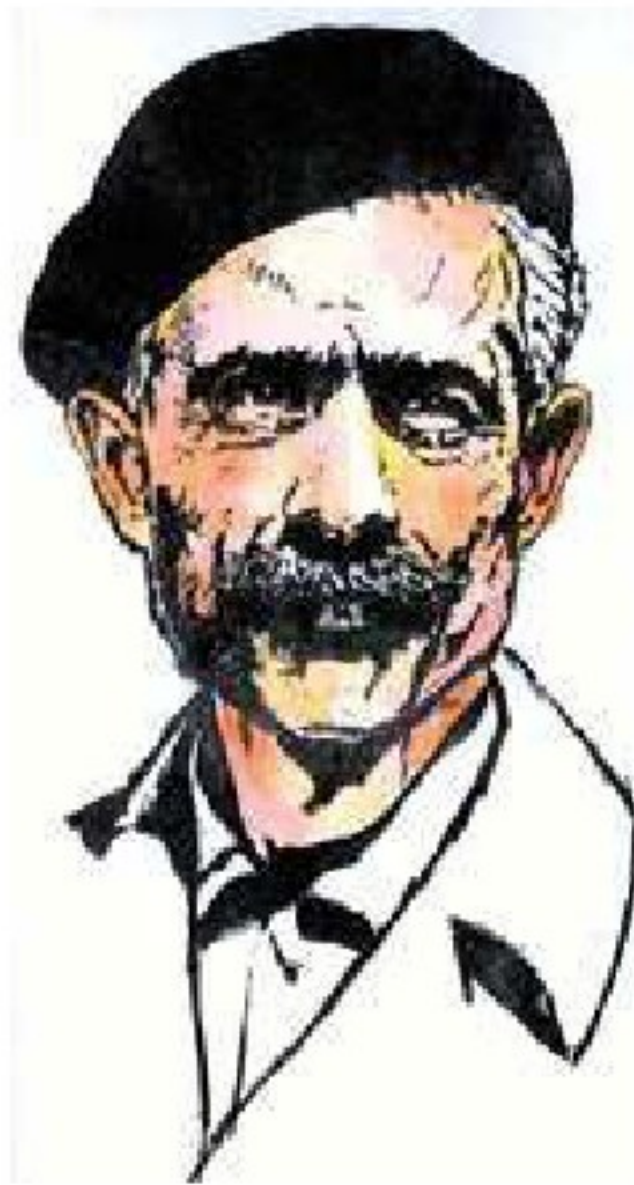


## قصه جلال

### زیر ذره بین

میان عامه مردم انتخاب می کرد که هم خواننده بتواند با آن به آل احمد گویی تعمداً تیپ های داستانهایش را از و هم آنکه آن تیپ ها خارج از متن زندگی خواننده نباشند و این حس به آدمی دست نوعی همذات پنداری کند . که او داستانهایش را فقط برای ایرانی ها می نوشت که همه با واقعه داستان آشنا باشند می دهد عادل جهان آرای



که به قلم عشق روز ۱۸ شهریور سالگرد درگذشت مردی از اهالی قلم است بگویم او می ورزید و با قلم انس و الفتی بسیار داشت که پربراه نیست اگر تاوان عشق به قلم را نیز به جان خرید. جلال آل احمد در تاریخ ۱۸ شهریور دار فانی را وداع گفت و این مسوده نه اینکه به سوگ او بنشیند بلکه بر آن ۴۸ خاطره ای هر چند کوچک از او در یادها بنشاند است تا خاصه آنکه درد مردم دارند- پاسداشت خردی نیست که پاسداشت اهالی قلم برای حرمت قلم باید ادامه داد و گرامیداشت خود قلم است و این سنت را نیز

### جلال سیر زندگی و افکار

تهران جلال آل احمد در یازدهم آذر سال ۱۳۰۲ در محله قدیمی سیدنصرالدین چشم به جهان گشود. وی در خانواده ای روحانی پرورش یافت و به گفته نوعی رفاه اشرافی روحانیت» بزرگ شده است. وی اصالتاً از خودش «در» ولی در تهران رشد و پرورش یافت اهالی اورازان طالقان است می شود، در برهه ای زندگی جلال جمع اضداد است، در برهه ای توده ای پیدا ملی گرا در برهه ای دست از همه اینها می شوید و در حقیقت خود را می کند. برهه های زندگی جلال به گونه ای است که در شرح ماقع آن نفر و چند چهره را در یک کالبد دید. تهران برای جلال، خاصه می توان چند تاریخ ایران، محلی مناسب برای رشد و نمو بود، به گونه ای که جلال می توانست در آن روزهای پراشتاب آمیختگی تفکرات سیاسی باشد، هم نویسنده، هم مسئول حزب و ... همه اینها سبب شد تا جلال با توجه به هم می توان چون او یافت. جلال در متفاوت از ویژگی ای برخوردار شود که در آن زمان کمتر نویسنده ای را مثل سیم کشی و چرم فروشی و ساعت سازی سال ۱۳۲۲، در حالی که روزها را در بازار به کارهایی احوالات» خود می نویسد: «در خانواده ای روحانی (مسلمان- می گذراند، دیپلم خود را گرفت. وی در «شرح برادر بزرگ و یکی از شوهر خواهرهام در مسند روحانیت مردند. حالا برادرزاده ای شیعه) بر آمده ام. پدر و مذهبی اند. با تک و شوهر خواهر دیگر روحانی اند. و این تازه اول عشق است. که الباقی خانواده هم و یک بخوانم که: «برو بازار کار کن»... من توك استثنایی... دبستان را که تمام کردم (پدرم) دیگر نگذاشت درس باز کرده بود که پنهان از پدر اسم نوشتم. روزها کار، بازار رفتم. اما دارالفنون هم کلاسهای شبانه و شبها درس... دبیرستان را تمام کردم... همین جوریهایی دبیرستان تمام ... ساعت سازی، بعد سیم کشی برق جوانی با توشیح «دیپلمه» آمد زیر جرگه وجودم- در سال ۱۳۲۲- یعنی که زمان جنگ... به این ترتیب شد. و مذهبی تحویل داده می شود انگشتی عقیق به دست و سر تراشیده و نزدیک به یک متر و هشتاد، از آن محیط نداشت و خرابی و بمباران را، اما قحطی را داشت به بلبشوی زمان جنگ دوم بین الملل که برای ما کشتار را ازاردهنده قوای اشغال کننده را...» در واقع همین بلبشوی جنگ به و تیفوس را و هرج و مرج را و حضور تاریخ ایران در دهه ۲۰ را بازی می کند. جلال هم در این زمان با آنکه بیست سال بیشتر نوعی نقش مهمی در که در سرنوشت آتی ندارد از التهابات و جریانات عصر خود دور نمی ماند و اتفاقاً وارد معرکه ای می شود دانشکده ادبیات (دانشسرای عالی) را تمام کرده او نقش مهمی را ایفا می کند. وی می نویسد: «جنگ که تمام شد که از خانواده بریده بودم و با یک کراوات و یکدست لباس نیمه دار بودم. ۱۳۲۵ و معلم شدم. ۱۳۲۶. در حالی است از تن کدام سرباز به جبهه رونده ای کنده بودند تا من بتوانم پای شمس العماره به آمریکایی که خدا عالم سخنهای احمد تومان بخرمش. سه سالی بود که عضو حزب توده بودم. سالهای آخر دبیرستان با حرف و ۸۰ مجله «دنیا» و مطبوعات حزب کسروی آشنا شدم و مجله پیمان و بعد «مرد امروز» و تفریحات شب و بعد قلعه و کلک چال مناظره و مجادله داشتیم... در حزب توده... من مأمور حزب توده بودم و جمعه ها بالای پس عضو ساده به عضویت کمیته حزب تهران رسیدم و نمایندگی کنگره توده در عرض چهارسال از صورت یک «...مدام قلم زدم و از این مدت دو سالش را

هر سلك و مسلک و با هر تفکری؛ چه یکی از ویژگیهای جلال قلم زدن و نوشتن مداوم او بود، حال در صورت جلال قلم را با خود داشت و اگر قلم نبود شاید توده ای، چه ملی و چه مردمی و چه مسلمان. در هر



حتي مي توان گفت با توجه به نوشته هاي خود جلال و حرف و حديثهايي جلال نه اسمي داشت و نه رسمي نوشتاري. كتابهاي مختلفش نوشته است، قلم جلال پيشقراول خود جلال بود، داستانهايش و سبك كه از خود در داستان کوتاه خود را در سن ۲۲ روزنامه اي او با تمام ويژگي هايش آينه تمام نمائي جلال بودند. جلال اولين مرحوم پرويز نائل خانلري آن را منتشر سالگي يعني سال ۱۳۲۴ نوشت و آن هم در مجله «سخن» كه در اين زمينه مي گويد: ... «زيارت» را جلال آل احمد با مي كرد و به نام زيارت چاپ شد. مرحوم خانلري خواندم و به نظرم آمد كه خوب است. دادم هدايت خواند، او هم تصديق كرد. پست فرستاده بود. من گرفتم و مي گفت شد سروكله آل احمد پيدا شد. ديدم همان شاگرد ماست در دانشكده. خودش به عنوان گله وقتي كه چاپ بود كه چرت و پرت نگو، كه «زيارت» را داده است به يكي از استادان دانشكده كه بخواند. استاد گفته «چاپ شد آل احمد خوشحال شد درس ات را بخوان، كه به كلي توي ذوقش خورده بود، اما وقتي كه



نوروز ۲۴. جلال مي گويد: «اولين قصه ام در «سخن» آمد. شماره كه آن وقت ها زير سايه صادق هدايت منتشر مي شد و ناچار همه گرايش به چپ داشتند و در اسفند همين سال «ديد و جماعت ايشان ... بازديد» را منتشر كردم

آشنايي جلال با هدايت و مجموعه اي كه در مجله «سخن» بودند نويسندگان آن عصر دربيايد و علاوه بر سبب شد كه وي در جرگه بپردازد. برادر كار تحريري و نوشتن داستانها به كار سياسي نيز جلال، شمس آل احمد در كتاب از «چشم برادر» مي نويسد: «زبانهاي عربي و فرانسه آشنا بود. نويسنده اي جوان و جلال با سخنراني دهان گرمي داشت...» در شناخته شده بود كه در خطابه و ترقي واقع همين توانايي ها سبب شد كه او در حزب توده رشد كند، اما اين گرم آغوشي ها تا سال ۱۳۲۶ بيشتر طول نكشيد و وي خارج شد. «... به دنبال اتفاق نظر جماعتي كه ما از حزب توده رهبران حزب كه به علت شكست بوديم - به رهبري خليل ملكي- و

نبود و به همين علت دنباله روي سياست استاليني قضيه آذربايجان زمينه افكار عمومي حزب ديگر زيرپايشان مي انجاميد. پس از انشعاب يك حزب سوسياليست ساختيم... تاب چنداناي بودند كه مي ديديم كه به چه ياري ... شديم به سكوت نياورد و ما ناچار

و خصيصه اي نداشت كه ساكت باشد، وي در دوره سكوت خود در واقع ساكت نبود، بلكه قلم او چنين خصلت است، حتي در بدترين وضعيت هم ساكت نيست. قلمي كه ترجمه مي كند، مي نويسد و صاحب رأي و ديدگاه فراگرفتن زبان فرانسه چند كتاب از فرانسه ترجمه مي كند: «قمار وي نيز در اين دوره به گفته خود براي در سال ۱۳۲۷ و «بيگانه» نوشته «آلبر كامو» را ترجمه و منتشر مي كند. ضمن آنكه باز» اثر داستايوسكي ترجمه و را در سال ۲۹ مجموعه داستان «سه تار» را نيز چاپ كرد «سوء تفاهم» اثر آلبر كامو ۲۷ در سال آشنا مي شود و ازدواج - عرضه مي كند و اتفاقاً در اين دوره است كه با همسرش خاتم سيمين دانشور اجتماع بزرگ دستت کوتاه شد، كوچكش را در مي كند: «... در اين دوره است كه زن مي گيرم. وقتي كه از به اجتماع حزب گريختن و از آنجا به خانه شخصي... از سال چارديواري خانه اي مي سازي. از خانه پدري منتشر نشده كه سيمين اولين خواننده و نقادش نباشد و اوضاع همين جور هاست تا ۱۳۲۹ هيچ كاري به اين قلم سال شدن نفت و ظهور جبهه ملي و دكتور مصدق كه از نو كشيده مي شوم به سياست و از نو سه قضيه ملي مي گيرد: «... به علت ديگر مبارزه...» وي بعد از سه سال فعاليت در جبهه ملي در سال ۱۳۳۲ از آن كناره مي خواستند ناصر وثوقي را اخراج كنند كه اختلاف نظر با ديگر رهبران نيروي سوم، از شان كناره گرفتم و بازي ها. كه ديدم ديگر حالش نيست. آخر ما به علت همين حقه بازيها «از رهبران حزب بود؛ و با همان «بريا ... انشعاب کرده بودیم و حالا از نو به سرمان می آمد از حزب توده

دلبستگی هاي جلال به گروه ها و احزاب در فواصل سالهاي مختلف پيش از آنكه دغدغه به نظر مي رسد كه باشد، يك سياست باشد، دغدغه حضور و عملي اجتماعي است. وي قبل از آنكه روشنفكر تئوري پرداز آنگاه به باززايي روشنگر عمل گرا بود و آموزه هاي تحريبي و عملي او در طول دو دهه سبب شد كه اندیشه هاي خود بپردازد و تئوري هاي خود را عرضه دارد

گروه ها و احزاب و جلال به گونه اي بود كه گمان مي كرد مي تواند گم شده اش را در ميان سازمان ها، منش كز شدن هاي پيايي در بستري آرام يا حتي بريدن از اندیشه هاي پدري جست وجو كند. وي در اين تلاطم و هياهو ها و بگير و ببندها كه در جهان ديگر و مكاني مي گيرد كه ظاهراً آن چيزي كه به دنبالش بود نه در آن جوريها بود كه آن جوانك مذهبي از خانواده گريخته و از بلبشوي ناشي خارج از آن وجود داشت «... و همين آنچه به سياست بازيها سر سالم به در برده، متوجه تضاد اصلي بنيادهاي اجتماعي ايرانيها شد با از جنگ و آن



آمریکایی دارد مملکت را اسم تحول و ترقی و در واقع به صورت دنباله روی سیاسی و اقتصادی از فرنگ و ... نهایی کمپانیها و چه بی اراده هم به سمت مستعمره بودن می برد و بدلش می کند به مصرف کننده بنیادهای خانواده را لمس می کند و با آنها برخورد می کند این سخن صریح جلال که وی تضادهای اصلی در محسوب می شود. قبض و بسط های فکری مداوم او به مدت حدود ۱۲ سال و به نوعی ماتیفست تفکرات او صاحبان اندیشه آن زمان سبب شد جلال بتواند بخشی از تاریخ دو دهه پر کشمکش ایران را کشمکش های او با آخرین لحظات حیاتش معمولاً به همراه داشته باشد و اتفاقاً خود نیز از افراد همین قافله پراشته باشد. جلال تا و در واقع به عنوان عنصری منفعل و مسائل و موضوعاتی را که در کشور می گذشتند زیر نظر داشت در جامعه ایران را در غربزدگی ایرانیان و استعمار و اخورده با مسایل برخورد نمی کرد. تضادهای عمیق روشنفکران بدون شناخت واقعیتها و رشته های تاریخی و سنتی خود رویکردی غربیان می دانست و از اینکه سنت ها و غرب دارند نگران بود و بهترین راه برون رفت از این معضلات را رویکرد دوباره به مشفقانه به و «اورازان و اصالت های شرقی می دانست. وی وقتی که چند سفر به «دور مملکت» انجام می دهد اینجا به ارزیابی های خویش و تات نشینهای بلوک زهرا» و «جزیره خارک» را می نویسد، در حقیقت از غرض نوشتن این کتاب... از نو شناختن خویش محیط پیرامون خود می پردازد و خود نیز اذعان دارد که به معیارهای خودی...» از این مرحله به بعد است که جلال نوع بود و ارزیابی مجددی از محیط بومی و هم نقاط دیگری متمرکز می کند. جلالی که به ادعای خودش «از اردیبهشت ماه ۱۳۳۲، نگاه خود را بازتر و به آنکه شرح بوسیده» و کنار گذاشته است، نوشته هایش رنگ و بوی دیگری می گیرد و خواننده بدون سیاست را سر گذشت کندوها» و «مدیر» ماجرا را از خلال داستانهایش بخواند، خود ماجرا را به تماشا می نشیند. وی مانده های زمینی» اثر «آندره ژید» را «۳۴ مدرسه» را در سال ۳۷ منتشر می کند. ضمن آنکه پیشتر - سال وی می نویسد: «مدیر مدرسه» حاصل اندیشه های خصوصی و با همکاری پرویز داریوش منتشر کرد بسیار کوچک اما بسیار مؤثر فرهنگ و مدرسه. اما با اشارات صریح به برداشتهای سریع عاطفی از حوزه ... همین نوع مسایل استقلال شکن اوضاع کلی زمانه و

عرصه مطبوعات عرضه می کرد و آنگاه به تدوین و مکتوب جلال بیشتر دید گاه ها و نوشته های خود را در می توان به «ارزیابی شتابزده» اشاره کرد که مجموع هیجده مقاله پیرامون کردن آنها می پرداخت، از جمله را ۱۳۳۲ اجتماع و هنر و سیاست معاصر است؛ یا کارنامه سه ساله او که مقالات سالهای ۱۳۲۹ تا نقد ادب و صورت پاورقی در یک شامل می شود. سفرنامه «خسی در میقات» را که بعد از سفر به حج نوشته است به می شد، به صورت پاورقی در هفته نامه نوشت: «... خسی در میقات و [سفرنامه] مال روس داشت چاپ نو دخالت سانسور و بسته شدن هفته نامه.» او هفته نامه ای ادبی که شامل و رویایی در می آوردند. که از نقش و نگار» به مدیر مسئولی «سیمین دانشور»، «مهرگان» به «مقالات خود را در مجله های مختلفی چون نوین»، «جهان نو» و یا «کیهان ماه» منتشر می کرد. در واقع می توان گفت سردبیری زرین کوب، «پیام همکاری او با دو دهه یکی از همکاران مطبوعات و گاه از دست اندرکاران اصلی آن بود و اتفاقاً جلال بیش از شد مطبوعات سبب آشنایی او با بزرگان و نام آشنایان عرصه قلم و سیاست

در قالب سفرنامه وی در دوران فعالیت فرهنگی اش به چند کشور سفر کرد و بخشی از خاطرات خود را فرانسه، آلمان، هلند، انگلیس نوشت. در سال ۴۱ از طرف وزارت فرهنگ سفری چهار ماهه به کشورهای به حج و روسیه رفت و سال ۴۴ به دعوت ۴۳ و سونیس انجام داد و نیز سفری به اسرائیل داشت. در سال کرد دانشگاه هاروارد به آمریکا و کانادا مسافرت

همکاری دکتر هومن «عبور در سال ۴۵» «کرگدن» اثر «اوژن یونسکو» را ترجمه و چاپ کرد و سال ۴۹ با از خط» نوشته «ارنست یونگر» را منتشر کرد

که جلال آل احمد می نوشت و یا کار سیاسی می کرد و حتی زمانی که به طور رسمی فعالیت در تمام مدتی جنبه ای سیاسی داشت سیاسی انجام نمی داد نگاه ساواک از او گرفته نمی شد. از دید ساواک فعالیتها ی آل احمد پهلوی را به طور علنی زیر سؤال نمی برد و همین موضوع آنها را آزار می داد. کتابهای او اگرچه حکومت تضادهای اجتماعی اشاره می کند عملاً نوك تیز حملات خود را ولی جلال وقتی که به تحلیل تبعیضات و حکومت می سازد و اتفاقاً جلال در یکی از گفته هایش به این موضوع اذعان معطوف عوامل و کارگزاران در پاسخ دانشجویی که پرسیده بود: «در قصه «شوهر آمریکایی» انگار يك چیزهایی هست که می دارد. وی همچو ورم کرده تنی / / نخواستید بگوید یا گفته آید و عوض شده؟» گفت: «ببینید، به قول نیما: هست شب می زند؟... اگر بیاید این مطالب را به گرم در استاده هوا... و اصلاً چرا نیما آن قدر راجع به شب حرف است...» این که دیگر شعر نیست. گذشته از این که دهنش را هم صورت شعار سیاسی بگوید که: «آقا خفقان می برد به استعاره... و این می شود هنر. حال شما می خواستید من در آن قصه بروم سر می بندند، ناچار پناه «منبر و مقاله ضد جنگ ویتنام بنویسم؟

سفر کند. برادرش - شمس - می گوید که فشار مقام های امنیتی فشارهای ساواک سبب شد که او به اسالم گیلان و همچنین توصیه دوستانش مبنی بر دوری از پایتخت و جایی خلوت سبب شد که بر آل احمد به منظور تبعید



البته اسالم مسافرت نماید. سرانجام جلال در تاریخ ۱۸ شهریور ۴۸ به مرگی مشکوک وفات یافت، جلال به تهران منتقل کردند و در میان سیمین دانشور معتقد است که جلال سکه قلبی کرده است. پیکر آل احمد را به سپردند تدابیر ساواک، در مسجد فیروزآبادی شهرری به خاک

، چهل طوطی (۱۳۵۰) برخی از کارهای جلال بعد از مرگ او منتشر شدند که عبارتند از: پنج داستان سنگی بر گوری (۱۳۶۰)، چاپ (۱۳۵۱)، ترجمه نمایشنامه «تشنگی و گشنگی» اثر اوژن یونسکو (۱۳۵۱) روشنفکران» در سال (۵۶)، «یک چاه و دو چاله و کامل «غریزدگی» و اولین چاپ علنی «در خدمت و خیانت زندگی خود نوشت اوست و از سفرنامه های او «سفر به ولایت مثلاً شرح احوالات» (۱۳۵۷) که شرح (سفر فرنگ (۱۳۷۶) و سفر آمریکا (۱۳۸۰) (۱۳۶۹) عزرائیل» (۱۳۶۳)، سفر روس

### داستانهایش جلال و

اساساً در زمره داستان نویسان است و آل احمد گرچه در دوره ای در بازی سیاست شرکت داشت ولی خوانندگان افتاد و همین عامل باعث شد که رژیم نسبت به داستانهایش سوا از جنبه های فنی اش مقبول خاطر که در مجامع روشنفکری و دانشجویی آن زمان، جلال آل احمد از نوشته های او حساس شود. زیرا به سویی او گرایش داشتند. داستان هایی که جلال می نوشت با هدف از پیش تعیین چهره هایی بود که جوانان یک حرکت تنظیم می شد. اگرچه در بعضی داستانها او ج و فرود چندانی به چشم نمی خورد و گاه از شده ای دارد. گاه احساس می شود خطی مستقیم شروع و به همان شکل ختم می شود ولی روح داستان حکایت دیگری روح متن و یا پیام و فحوای آن توجه دارد. زبان آل احمد که نویسنده قبل از آنکه به التذاذ ادبی و فنی بیندیشد به و یا سوررئال نیست، پرسوناژهای او حیات واقعی دارند و در عین حال ساده زبانی روایی است چندان تخیلی از آنها هستند. وی شخصیت ها را از متن جامعه خود بیرون می کشد نه که به آنها جان بدهد بلکه و بی آایش خود در قالب تیپ های حرف می گیرد یا آنکه آنها را به اعتراف و اعتراض وامی دارد. و یا آنکه گاهی کتو ها» در عین حال که آدمهای آن داستان وارد می شود و دیدگاه هایش را بیان می کند. در «سرگذشت گیس سفید ها و بی بی جان های شهر» معرفی می کند و از «روحیاتی روستایی دارند اما نویسنده آنها را از تصویر می کند که تا حالا همه چیز در سر جای خود بود اما اوضاع به آنها در چند سطر شهری را زبان خورد که هیچ نوع حس و حال زندگی برای شهروندان آن نمانده است: «... خالقزی های گونه ای به هم برده...» و باقی ماجرا که عزیزم. شماها همتون خبر داریم که دوباره بلا آمده و ته بساط ذخیره آذوقه رو درونگرا و کلی به گونه ای است که حادثه ای مشهود و خواننده به خوبی درمی یابد که خط سیر داستان با تمی واقع نمایی محض باعث می شود که داستان از بار فنی و ادبی خود به یک ملموس را وصف می کند و این محتوایی کند، اما نویسنده به پیام داستان اعتقاد دارد و اینکه اثر بیش از فرم باید از گزارش صرف نزول است که جمع این دو مشخص و هدفدار برخوردار باشد. آل احمد بیشتر اهل محتواست تا فرم. و طبیعی اثر می شود. با توجه به اکثر می تواند اثر را فخیم و ارجمند سازد و ضعف هر کدام باعث افت کیفی می دانست؛ بدین معنی که هنر ابزاری برای بیان داستانهای جلال می توان گفت که او هنر را در خدمت مردم می تواند با مردم ارتباط برقرار کند و حقایق و وقایعی را که در دیدگاه ها و محلی است که هنرمند با آن می گذرند حتی با کلی گویی ها- در صورت ضرورت- برای دیگران بیان کند. به اطراف و پیرامون او مثلاً «احمد برخی از نوشته های او کاملاً منبعث از وقایع تاریخی و اجتماعی عصر اوست. وی در اذعان آل که «از رنجی که می بریم» شرح احوالات» می نویسد: «... به اعتبار همین چاپخانه ای در اختیار داشتن بود سبک رئالیسم سوسیالیستی!...» وی محرك درآمد. اواسط ۱۳۲۶. حاوی قصه های شکست در آن مبارزات و به که «به صورت دنباله روی سیاسی و اقتصادی از فرنگ و «غریزدگی» را همان تحولات و ترقیاتی می داند بودن سوق می داد. اصولاً اگر استعاره یا تشبیهی و تخیلی فرا واقعی در آمریکا» مملکت را به سوی مستعمره گرچه «می شود به نظر می رسد که نویسنده مجبور است به آن سبک بنویسد مانند «نون والقلم داستان او دیده که تصور می شود کمی تخیل این داستان در نوع خود تمی رئال دارد اما پرسوناژها و تیپ ها به گونه ای اند تکنیک و فرم را «قر و اطوار نویسنده گی» می داند و سیالیت ذهنی در پس آن است. جالب است که آل احمد این تکنیک داستان را نوشته است: «...گاهی وقتاً آدم پناه می بره به این قر که چون چاره ای نداشت به آن زبان و زدن خودم. نویسنده گی، یعنی تکنیک و از این حقه بازی ها... ولی نه به قصد گول زدن کسی و نه گول و اطوار نمی تونستم حرفام رو صریح. توی «نون والقلم» فرار کرده ام به همچو استعاره ای؛ چون چاره ای نداشتم محتوا قرار می گیرند باید بدانیم که نویسنده خود از بزنم.» با این سخن آل احمد اگر در داستانهایش فرم بعد از گاهی داستانها به گونه ای است که نه رمان است و نه داستانهای کوتاه با ویژگی های آثارش با خبر است. متعارف، بلکه نثر و زبان هر دو ساختاری قصه گونه و کاملاً شرقی دارند تعاریف

بتواند با آن به گویی تعمداً تیپ های داستانهایش را از میان عامه مردم انتخاب می کرد که هم خواننده آل احمد خواننده نباشند و این حس به آدمی دست نوعی همذات پنداری کند و هم آنکه آن تیپ ها خارج از متن زندگی ایرانی ها می نوشت که همه با واقعه داستان آشنا باشند و همه می دهد که او داستانهایش را فقط برای خاتم دانشور در کتاب «غروب جلال» می گوید: «مواد خام نوشته های مردم اند و تیپ های آن را بشناسند



یا در حقیقت آنچه را که می نویسد زندگی کرده است، یا می کند و به هر جهت شخصاً آزموده زندگی، داستانهایی را که پیش از می آزماید. قهرمان های داستان هایش را غالباً دیده ام و می شناسم و قهرمانهای زنان و مردان «دید و بازدید»، «سه تار»، «زن». آشنایی مان نوشته، بیشترشان را بعدها دیدم و زود شناختم حاضرند و بیشترشان از این که قهرمان های داستانهای جلال واقع زیادی»، «مدیر مدرسه» غالباً حی و بی اطلاع است...» واقعیت این است که جلال با اشراف بر این موضوع داستان می نوشت. شده اند روحشان اجتماعی و گاهی قبل از اینکه به هنر متعهد باشد، به جامعه تعهد داشت و به وجدان خود. تحولات او کند که نویسنده را اجباراً در دغدغه های اجتماعی، او را وادی داشت که به سمت نوعی تعهد ادبی حرکت نوشته ها و حتی تمثیلهای او حالتی کلیشه ای پیدا قالبهای خود نگه می داشت و سبک و سیاق تفکرات، نویسندگان متعهدی دانست که با «جلال قلم» اش سعی داشت برخی از می کرد. جلال را می توان در زمره پنهان جامعه را با آرزوها، آمالها و آدماهیش تعریف و توصیف کند لایه های ناپیدا و

منابع:

- چشم برادر، شمس آل احمد از -
- یک چاه و دو چله مثلاً شرح احوالات -
- شتابزده، جلال آل احمد ارزیابی -
- در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد -
- قلم، حسن میرزایی جلال اهل -
- نامه های جلال، علی دهباشی -
- دانشور غروب جلال، سیمین -
- ماهنامه «آدینه» شماره ۱۳، خرداد ۱۳۶۶ -
- های جلال، حسین شیخ رضایی نقد و تحلیل و گزیده داستان -
- صد سال داستان نویسی ایران، حسن عابدینی -

□□